

نیرنگ‌بازان غرب‌گرا و هجده تیر

یادداشت لیلا حسین‌زاده با عنوان «اکنون هجده تیر» در کانال تلگرامی «شوراهای صنفی دانشجویان کشور» قرار گرفته است. نویسنده در این یادداشت دو هدف را پی گرفته است: اولاً، بیان ارتباط هجده تیر با قتل‌های زنجیره‌ای و سپس ارتباط قتل‌های زنجیره‌ای با سرکوب دهه ۶۰، تا به خواننده القا کند هجده تیر ادامه راه مبارزان چپ‌گرای ۵۷ بوده است. او در بیان هدف اول دست به تحریف تاریخ و نیرنگ‌بازی زده است. ثانیاً، پیوند هجده تیر با فعالان صنفی دانشجویی^۱. در بیان هدف دوم موفق بوده است و پیوند هجده تیر با چپ غرب‌گرا در دانشگاه را به‌خوبی بیان می‌کند: (۱) کنار نهادن دیدگاه طبقاتی و (۲) پیوستن به اردوی امپریالیسم غرب.

اما انگیزه اصلی پرداختن به این یادداشت صرف اعتراف خجسته و نیرنگ‌بازی او نیست؛ انگیزه اصلی بازخورد فراتر از حیطه دانشجویی این یادداشت است، که در برخی سایت‌های سیاسی منتشر شده است. از این رو بود که نوشتن چنین متنی ضرورت داشت.

در مقالات، مصاحبه‌ها و بیانیه‌هایی که تا کنون درباره ۱۸ تیر ۱۳۷۸ خواننده‌ام یک موضوع مشترک است: در ۱۸ تیر «دانشجویان» دانشگاه تهران به علت توقیف روزنامه سلام و تصویب کلیات طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس اعتراض کردند. اما حسین‌زاده در یادداشتش با تردستی شگفت‌آوری ما را با وجه دیگری از تاریخ ۱۸ تیر آشنا می‌کند که تا کنون بر همگان پوشیده بوده است: «۱۸ تیر واکنشی به قتل‌های زنجیره‌ای است.»

به حافظه‌ام شک می‌کنم و به جست‌وجوی تاریخ قتل‌های زنجیره‌ای می‌پردازم. با توجه به صفحه مربوط در ویکی‌پدیای فارسی، داریوش فروهر و پروانه اسکندری در ۱ آذر ۱۳۷۷ و محمد مختاری در ۱۲ آذر ۱۳۷۷ و محمدجعفر پوینده در ۱۸ آذر ۱۳۷۷ به قتل رسیدند. به رغم اینکه قتل‌های دیگری نیز پیش از این چهار قتل اتفاق افتاده که به قتل‌های زنجیره‌ای نسبت داده شده، این چهار قتل منجر به پدید آمدن عنوان قتل‌های

۱. فعالان صنفی دانشجویی خود چند دسته‌اند و حسین‌زاده از زبان فعالان صنفی‌ای سخن می‌گوید که من آنها را چپ غرب‌گرا در دانشگاه می‌نامم — چپ طرفدار حقوق بشر، دموکراسی، آزادی بیان و تمام زرق‌وبرق‌های لیبرالی.

زنجیره‌ای در ادبیات سیاسی کشورمان شد. بنابراین، «دانشجویان» اگر به قتل‌های زنجیره‌ای اعتراضی می‌داشتند در همان موقع اعتراض می‌کردند، نه هفت ماه پس از آن در ۱۸ تیر.

پس از اینکه، با تحریف تاریخ، ۱۸ تیر را واکنشی به قتل‌های زنجیره‌ای در نظر می‌گیرد، گزاره دیگری صادر می‌کند: «قتل‌های زنجیره‌ای، سلاخی بازماندگان زندان‌های اعدام دهه ۶۰ بود.» در نگاه اول مشخص نیست «زندان‌های اعدام» یعنی چه. نویسنده، همان‌طور که از جملات بعدی یادداشتش برمی‌آید، قصد داشته با «زندان» و «اعدام» و «دهه ۶۰» جمله‌ای بسازد و به‌ناچار ترکیب «زندان‌های اعدام» را نیز ابداع کرده است. اما در نگاه بعدی متوجه می‌شویم که این جمله مشکل دیگری هم دارد: مشخص نیست چرا مقتولان را بازماندگان زندان‌های دهه ۶۰ معرفی می‌کند. کسانی (مانند پروانه اسکندری) که در دهه ۶۰ زندان نرفته‌اند چگونه بازمانده زندان‌های دهه ۶۰ هستند؟

سپس بدون اینکه نیازی به توضیح ببیند و بدون مصداق می‌نویسد: «قتل‌های زنجیره‌ای قتل باقی‌مانده هیولای چپ — دیو آزاداندیشی و عدالت‌خواهی — بود.» این جمله نتیجه‌ای است که از جمله قبلی می‌گیرد؛ یعنی، معتقد است «قتل‌های زنجیره‌ای، سلاخی بازماندگان زندان‌های اعدام دهه ۶۰ بود» و با خود می‌گوید پس چون «زندان‌های اعدام دهه ۶۰» بیشتر سهم چپ‌گرایان بود، قتل‌های زنجیره‌ای هم «قتل باقی‌مانده هیولای چپ» بود؛ یعنی، از گزاره نادرستی گزاره نادرست دیگری نتیجه می‌گیرد. در این بین، گویا برای نویسنده اصلاً اهمیتی ندارد که پروانه اسکندری و داریوش فروهر چپ نبودند، آن‌هم داریوش فروهری که وزیر کار دولت موقت (دولت مهدی بازرگان) بود، دولتی ضد کارگری.

او هرچه در قتل‌های زنجیره‌ای برایش اهمیت داشته نگه داشته و باقی را دور ریخته است؛ مثلاً، می‌گوید: «قتل‌های زنجیره‌ای به مسلخ کشاندن اندیشه، شعر، کانون نویسندگان ضد سانسور و تتمه نیروی گریز از مرکز تمامیت‌خواهی حاکم بود.» گویا دو تن از کشته‌شدگان که در کانون نویسندگان باشند باقی نیز بنا بر اصل «استقرای غرب‌گرایانه» کانون نویسندگانی می‌شوند. گویا، از نظر نویسنده، داریوش فروهر و پروانه اسکندری «تتمه نیروی گریز از مرکز تمامیت‌خواهی» بوده‌اند. اما من مایلم این خبر خوش را به نویسنده بدهم که «تتمه نیروی گریز از مرکز تمامیت‌خواهی» تمام که نشده هیچ به مدد امپریالیسم غرب رشد هم کرده است: محمد نوری‌زاد، شیرین عبادی و...

پس از اینکه نویسنده ۱۸ تیر را به قتل‌های زنجیره‌ای وصل کرد و قتل‌های زنجیره‌ای را به سرکوب دهه ۶۰، شک ندارد که توانسته از این رهگذر به ۱۸ تیر اعتبار ببخشد، اعتباری از نظرگاه چپ‌گرایان. پس از این، دیگر با خیال راحت می‌تواند به مقایسه امروز و ۱۸ تیر پردازد و تحرکات امروز را ادامه همان اندیشه و مسیر

بداند نویسنده در این یادداشت یگانه حرف درستی که می‌زند همین است. این یکسان‌نگاری اندیشه و مسیر اکنون و هجده تیر در جمله بعدی‌اش هویدا می‌شود: «روزنامه سلام در نسبت با قتل‌های زنجیره‌ای نوشت و تعطیل شد و متعاقب آن، دانشجویان از کوی دانشگاه حرکت کردند و راهشان "نه این‌وری" بود و "نه اون‌وری"». دیدگاه روزنامه سلام پس از قتل‌های زنجیره‌ای همسو با دیدگاه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود و از همان دیدگاه به نقد قتل‌های زنجیره‌ای پرداخت. درباره قتل‌های زنجیره‌ای نوشت ولی بابت آن توقیف نشد. سلام در تاریخ ۱۵ تیر ۱۳۷۸ در تیتراژ صفحه اول خود نوشت: «سعید اسلامی پیشنهاد اصلاح قانون مطبوعات را داده است» و به جرم چاپ نامه محرمانه وزارت اطلاعات هفت ماه پس از قتل‌های زنجیره‌ای و سر ماجرای اصلاح قانون مطبوعات - توقیف شد. اما، راه «دانشجویان» در ابتدا «این‌وری» بود. «دانشجویان» متعاقب تعطیلی سلام و تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات در مجلس اعتراض می‌کنند. «دانشجویان ساعت ۱:۳۰ صبح قطعنامه راهپیمایی را می‌خوانند و خواستار رفع توقیف سلام و عدم تصویب طرح اصلاح مطبوعات می‌شوند»^۲ یعنی، بابت قتل‌های زنجیره‌ای در هفت ماه قبل اعتراضی نکردند اما برای تعطیلی روزنامه سلام وابسته به همان «این‌وری»ها اعتراض کردند و نیرنگ‌باز غرب‌گرا از آن نتیجه می‌گیرد که دانشجویان «این‌وری» نه «این‌وری» بودند و نه «اون‌وری»؛ یعنی، دانشجویان دلبسته لیبرالیسم، دموکراسی و آزادی بیان، دانشجویان دلبسته جهان‌امریکایی، دانشجویان دارای دغدغه تعطیلی روزنامه «این‌وری»، از نظر او نه «این‌وری» بودند و نه «اون‌وری». شاید اگر به عمق نگاهش وسعتی می‌داد «این‌ورتر» را هم می‌دید. و البته به‌خوبی دارد وصف حال اکنون چپ غرب‌گرا را می‌کند.

حسین‌زاده می‌گوید: «۱۸ تیر ۷۸... اهمیت خود را از دو چیز می‌گیرد: نخست مواجهه آگاهانه دانشگاه با تاریخ خودش و تاریخ حذف و حمله و تصفیه طی ۲۰ سال و جای‌گیری مجدد و سنگربندی در دل این تاریخ. دوم و مهم‌تر از آن بیرون زدن از "اخته‌سازی" و "پیاده‌نظام‌سازی" دانشگاه از جانب حکومت، فهم آگاهی کاذب حکومت‌ساخته‌ای که به عنوان اصلاحات به دانشگاه نشانند تا با نمایش رنگی و زیبای انتقادی، خوش باشد. بنابراین ۱۸ تیر، نوعی لحظه بازگشت "همان" (در رابطه با ۲۰ سال قبل از خود) بود و جدال و رفع "بیگانگی" ای که در کل ۲۰ سال پس از آن در جریان است.» چیز نخست را درست حدس زده است ۱۸ تیر اهمیتش در این بود که دانشگاه به مثابه کلیتی بدون پایه طبقاتی و سمت‌گیری سیاسی طبقاتی درک شد و نیرویی در صدد برآمد این درک را عینیت بخشد و جالب‌تر اینکه چپ غرب‌گرا از آن حمایت

۲. «بازخوانی وقایع ۱۸ تیر ۱۳۷۸»، خبرنامه امیرکبیر، تیر ۱۳۸۷. برای خواندن گزارش به آدرس زیر مراجعه کنید:

هم کرد و هنوز هم می‌کند.^۳ چیز دوم را نیز درست حدس زده است ۱۸ تیر اهمیتش در این بود که برخی دانشجویان از «پیاده‌نظام حکومت شدن» «فراروی» کردند تا در سطحی «والا» تر و «بیرون‌زده»، مانند احمد باطبی و منوچهر محمدی، «بیرون‌زده»‌های امپریالیسم غرب شوند.^۴ بعضی‌شان آن‌قدر «بیرون زدند» که آخر سر با کله شیرجه رفتند در جنبش سبز.

بله، آن جریان دانشجویی طرف‌تحسین و تأیید نویسنده در ۱۸ تیر ۷۸ پست نگهبانی جناح غرب‌گرای بورژوازی را ترک کرد تا به پیاده‌نظام امریکا بپیوندد. برای احمد باطبی، علی افشاری و امثال آنها این نوعی پیشرفت محسوب می‌شد — ببینید هر یک اکنون کجا خدمت می‌کنند. از افراد هم که بگذریم، همین جریان دانشجویی سرخورده تحت تأثیر آن «نیروی گریز از مرکز» پس از حمله امریکا به عراق خواستار حمله به ایران می‌شود: اصلاحات را قی می‌کند و دموکراسی با بمب را فرومی‌دهد.

وقتی به جای طبقه موجودیتی چون دانشگاه را مبدأ تحلیل قرار دهید به نتایج خجالت‌آوری می‌رسید که منحط‌ترین سوسیال‌دموکرات‌ها از آنها بری بوده‌اند. حسین‌زاده به دانشگاه نگاه می‌کند و دانشجو می‌بیند در حالی که مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها، به دانشگاه نگاه می‌کنند و در آن صفوف متخاصم پرولتاریا و بورژوازی را تشخیص می‌دهند. حسین‌زاده با دانشگاه چنان «طبقه» مواجه می‌شود، موجودیتی که یک‌سر

۳. «از این تاریخ، حکم قدیمی ما که جدال‌های جاری سیاسی در ایران نه دو طرف (خامنه‌ای—خاتمی)، بلکه سه طرف دارد، یک حقیقت غیر قابل انکار و پذیرفته‌شده محسوب می‌شود. جدال مردم علیه کل رژیم اسلامی، آن عاملی است که این جناح‌ها را در جست‌وجوی چاره به جان هم انداخته است. رویدادهای اخیر اعلام موجودیت مستقل و علنی یک جنبش مردمی برای سرنگونی بود» (منصور حکمت، «جنبش توده‌ای برای سرنگونی رژیم آغاز می‌شود»، *انترناسیونال* (نشریه حزب کمونیست کارگری ایران)، مرداد ۱۳۷۸، ش ۳۰). «هژدهم تیرماه هفتادوهشت به عنوان نقطه آغاز انقلاب جدید مردم ایران در تاریخ ثبت خواهد شد» (محمدرضا شالگونی، «نفس زندگی بخش انقلاب بر مردم ایران مبارک باد!»، *راه کارگر* (تک‌برگ) (روزنامه سیاسی هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر))، ۲۱ تیر ۱۳۷۸، ش ۳۱).

۴. حال که صحبت امپریالیسم شد بگویم که نویسنده ما را با مفهوم جدیدی نیز در این یادداشت کوتاه آشنا می‌کند که در این شعار است: «نه به استبداد داخلی، نه به امپریالیسم خارجی». گویا اخیراً دانشمندان «امپریالیسم‌شناسی» امپریالیسم را به دو قسمت «داخلی» و «خارجی» تقسیم کرده‌اند اما سر اینکه مرزها را باید جزء «امپریالیسم داخلی» دانست یا «امپریالیسم مستقل» در نظر گرفت اتفاق نظر ندارند. به این سبب، فعلاً، از «امپریالیسم خارجی» استفاده می‌کنند تا با پیشرفت علم «امپریالیسم‌شناسی» بعداً تکلیف «امپریالیسم داخلی» و خطوط مرزی هم مشخص شود. گویا هجده تیری‌ها (احمد باطبی‌ها) نیز شعارشان همین «نه به استبداد داخلی، نه به امپریالیسم خارجی» بوده است اما یک‌دفعه هول شده‌اند و سر از امریکا درآورده‌اند. (شاید هم امریکا «امپریالیسم خارجی» محسوب نمی‌شود و مثلاً سوریه و یمن و ونزوئلا «امپریالیسم خارجی» اند).

درگیر در تضاد نهایی و تعیین‌کننده سرنوشت جامعه است و تاریخ مستقل خود را دارد و لاجرم خود طبقه و مبارزه طبقاتی را در مقام امر مرکزی و تعیین‌بخش کنار می‌گذارد. لیبرالیسم چیزی جز این نیست. عجیب نیست که چپ غرب‌گرا هجده تیر را تقدیس کند، زیرا در آن دو مؤلفه‌ای برای چپ غرب‌گرا واجد اهمیت است که معنابخش زیست سیاسی‌اش است: (۱) جنبش‌گرایی^۵ و کنار نهادن دیدگاه طبقاتی و (۲) در نتیجه آن، «فراروی» از «پیاده‌نظام حکومت بودن» و پریدن در آغوش امپریالیسم غرب. چاپ یادداشت «اکنون هجده تیر» از یک جنبه خجسته بود و آن بابت مضمون اصلی‌ای است که نویسنده آن را با صدای بلند فریاد زده است: چپ نگاه طبقاتی را کنار نهاده و آن را با افتخار فریاد می‌زند.

باشد تا همچون احمد باطبی‌ها رستگار شود

هوشنگ نوری

۱۱ مرداد ۱۳۹۸

۵. دیدگاه سیاسی‌ای که نگاه طبقاتی ندارد و سوژه‌رهایی‌بخش را «مردم ستمدیده» می‌داند و کارگران را هم‌تراز زنان، دانشجویان، قومیت‌ها، اقلیت‌های جنسی و اقلیت‌های مذهبی در نظر می‌گیرد؛ مثلاً، برایشان درویش‌ها تفاوتی ندارند با کارگران، زیرا از نظرشان همه اینها تحت ستم حکومت مستبدند. در یک ظرف گنجاندن اینها حاصل نگاه لیبرالی و غرب‌گرایانه مبتنی بر دوگانه استبداد-دموکراسی است.